

محزون ساختن روح القدس

Nathaniel Grace



آنان طغیان کردند و روح قدوس او را محزون ساختند

نخستین ذکر: اشعیا ۶۳:۱۰

Isaiah 63:10 · اما آنان طغیان کردند و روح قدوس او را محزون ساختند؛ از این رو، او دشمن ایشان گشت و خود با آنان جنگید.

عبارتِ «روح قدوس» در سراسر عهد عتیق تنها سه بار به کار رفته است — در مزمور ۵۱:۱۱ («روح قدوسِ تو») و اینجا در اشعیا ۶۳:۱۰ و ۱۱ («روح قدوسِ او») — و این تنها موردی است که از محزون ساختنِ او سخن می‌گوید. زبانِ به‌کار رفته بسیار عمیق و تکان‌دهنده است. دو فعل عبری بار اصلی معنا را بر دوش می‌کشند:

מָרָה ^{H4784} mārah — «آنان طغیان کردند.» معنای ریشه‌ای آن «تلخ بودن» است. از همین خانواده، واژه מַר ^{H4751} mar به معنای «تلخ» می‌آید؛ همان‌طور که در آب‌های تلخ ماره (خروج ۱۵:۲۳) دیده می‌شود. طغیان علیه روح خدا، در ریشه خود، به معنای برخورد با او همچون امری تلخ است؛ چیزی که باید در برابرش مقاومت کرد، نه اینکه آن را پذیرا شد. این طعم غُرولند در بیابان است، یعنی امتناع از اعتماد به اینکه آنچه خدا می‌بخشد، نیکوست.

אָסַב ^{H6087} āsab — «آزرده ساختند» / «محزون کردند.» ریشه آن به معنای «تراشیدن» یا «شکل دادن» است، اما در معنایی منفی: «زخمی کردن، درد آوردن، یا سبب غم شدن.» همین فعل در پیدایش ۶:۶ نیز آمده است: «و در دل خود محزون گشت.» تصویرنگاشتِ ^{H6087} אָסַב āsab روشن‌گر است (Ayin: א) — چشم، دیدن، تجربه کردن؛ (Tsade: צ) — مردی که به پهلوی افتاده، نیاز، صید؛ (Bet: ב) — خانه، آنچه در درون است. در کنار هم: آنچه چشم می‌بیند، وارد خانه می‌شود و نیازی آزرده‌نده و دردناک ایجاد می‌کند. این یک رنجش سطحی نیست، بلکه زخمی است که نفوذ می‌کند.

پیامد آن ویرانگر است: «از این رو، او دشمن ایشان گشت و خود با آنان جنگید.» همان روحی که آنان را از میان دریا عبور داده بود، با مَن خوراکشان داده بود و از سینا با آنان سخن گفته بود، همان روح به خصم آنان بدل می‌شود. نه به این دلیل که او تغییر کرد، بلکه به این سبب که طغیان و محزون ساختن آنان، او را به تقابل واداشت. او که «برای» آنان بود، به دست خودشان، «علیه» آنان گشت.

الگوی بیابان

اشعیا ۶۳:۱۰ در دل شهادتی گسترده‌تر جای دارد. مزمور ۷۸:۴۰ طنین‌انداز همین مطلب است: «چه بسیار که در بیابان بر او فتنه انگیزتند و در صحرا او را محزون ساختند!» فعل «محزون ساختن» در آنجا نیز همان ^{H6087}אָסַב āsab است. مزمورنویس الگویی را ترسیم می‌کند: اسرائیل قدرت روح را در دریای سرخ دید، شریعت او را دریافت کرد، نان او را از آسمان خورد — و سپس، بارها و بارها، او را محزون ساخت. اندوهگین ساختن او نه یک عمل واحد، بلکه عادت قلبی بود: بی‌ایمانی که علیه تدارکات او غر می‌زد و لجاجتی که از هدایت او سر باز می‌زد.

استیفان در آخرین موعظه خود، مستقیماً به همین پویایی اشاره می‌کند: «ای سخت‌گردنان و نامختونان دل و گوش، شما همیشه در برابر روح القدس مقاومت ^{G496}ἀντιπύπτω antiptō می‌کنید؛ چنان‌که پدران شما کردند، شما نیز چنین می‌کنید» (اعمال ۷:۵۱). واژه antiptō به معنای «برخورد کردن با» است — یعنی تصادم با چیزی یا پس زدن آن. این وضعیت گاوی است که بر مهمیز لگد می‌زند: زخمی که فرد به خود می‌زند و بیش از آنکه به مقاومت‌شونده آسیب برساند، به مقاومت‌کننده درد می‌بخشد.

روح القدس خدا را محزون نسازید

مهر و اندوه

Ephesians 4:30 و روح القدس خدا را محزون نسازید که به او برای روز رستگاری مهر شده‌اید.

پولس به فعل ^{G3076}λυπέω lypeō دست می‌یازد — «پریشان کردن، سبب اندوه شدن، در غم افکندن» — همان واژه‌ی یونانی که سپتواجنت برای ترجمه‌ی فعل عبری ^{H6087}אָסַב āsab، «محزون ساختن»، یعنی فعل اشعیا ۶۳:۱۰، به کار می‌برد. این زخم اشعیاست که به یونانی منتقل شده است: آنجا که نبی دید اسرائیل روح را در بیابان محزون می‌سازد، پولس همان خطر را در میان کلیسا می‌بیند. (سپتواجنت خود اشعیا ۶۳:۱۰ را با ^{G3947}παρώξυναν parōxynan، «او را به خشم آوردند»، ترجمه می‌کند؛ اما فعل عبری زیرین آن ^{H6087}אָסַב āsab است — همان که ^{G3076}λυπέω lypeō ی پولس بدان پاسخ می‌دهد.) در یونانی کلاسیک، lypeō برای لشکری که دشمن خود را آزار می‌داد، برای زخمی که درد می‌کرد، یا برای وزنی که فشار می‌آورد، به کار می‌رفت. وقتی پولس می‌گوید «محزون نسازید»، او صرفاً خواستار یک اجتناب مؤدبانه نیست؛ بلکه او نسبت به ایجادِ اندوه واقعی برای روح القدس هشدار می‌دهد.

سیاقِ متن، این فرمان را ملموس می‌سازد. افسسیان باب ۴ این نهی را با فهرستی از گناهانی که روح را محزون می‌کنند احاطه کرده است: تلخی، خشم، غضب، فریاد، بدگویی و کینه‌توزی (افسسیان ۴:۳۱). این‌ها گناهان «بزرگی» چون بت‌پرستی یا زنا نیستند – بلکه سمومِ روزمره‌ی زندگیِ جمعی‌اند. روحی که ما را مُهر می‌کند، از نحوه‌ی سخن گفتنِ ما با یکدیگر و از آنچه در دل‌هایمان نسبت به هم می‌پروانیم، محزون می‌شود.

مُهرشده تا روزِ رستگاری

این فرمان در میانِ دو وعده‌ی عظیم قرار گرفته است. در افسسیان ۱:۱۳-۱۴، پولس می‌گوید که ایمانداران «به روح‌القدس موعود مختوم [مُهر] شدید، که بیعانه ^{G728}ἀρραβὼν arrhabōn میراثِ ماست، برای رستگاریِ مِلکِ خریداری‌شده». روح، پیش‌پرداختِ خداست؛ عهدِ اوست که آنچه را آغاز کرده، به کمال خواهد رساند. و در دومِ قرن‌تین ۱:۲۲: «اوست که ما را مُهر کرد و بیعانه‌ی روح را در دل‌های ما نهاد».

مُهر کردن ^{G4972}σφραγίζω sphragizō نشانی از مالکیت و امنیت است – مانند مُهرِ پادشاه که بر موم فشرده می‌شود، یا مُهرِ فروشنده بر خمره‌ی شراب تا محتویاتِ آن را تایید و کیفیتش را تضمین کند. خودِ روح، هم مُهر است و هم ضامنِ آن مُهر. محزون ساختنِ او، بی‌حرمتی به همان نشانی است که ما را برای روزِ رستگاری ایمن می‌سازد.

و نکته‌ی شگفت‌انگیز اینجاست: این مُهر شدن «برای روزِ رستگاری» است. اندوه، مُهر را نمی‌شکند. روح محزون می‌شود، اما ترک نمی‌کند. پیش‌پرداخت به قوتِ خود باقیست. عهدِ پابرجاست. پولس نمی‌گوید «مبادا مُهر را از دست بدهید» – او می‌گوید «محزون نسازید»، دقیقاً به این دلیل که مُهر دائمی است. روح می‌ماند، و چون می‌ماند، گناه ما سببِ اندوهِ مستمرِ او می‌شود. حزنِ او، گواهی بر وفاداریِ اوست.

فرونشانید، مقاومت نکنید

فرونشانید

First Thessalonians 5:19 · روح را فرونشانید.

سه واژه در زبانِ یونانی: ^{G4151}πνεῦμα pneuma τὸ به معنای «خاموش کردن» است – ^{G4570}σβέννυτε sbennyte μὴ ^{G4570}σβέννυμι sbennymi به معنای «خاموش کردن» است – فرو نشانیدنِ آتشی با قطع کردنِ اکسیژن، با خفه کردن یا با پاشیدنِ آب بر آن. این همان کاری است که با شعله‌ی چراغ، آتشِ اردوگاه یا کوره انجام می‌دهید. این تصویر، نه از وارد کردنِ درد، بلکه از کشتنِ چیزی زنده است.

در حالی که محزون ساختن، امری رابطه‌ای است – یعنی جریحه‌دار کردنِ قلبِ روح – فرونشانیدن، امری عملکردی است: سرکوب کردنِ کارِ او. زبان ساکت می‌شود، کلامِ نبوتی به کناری نهاده می‌شود، دعا کوتاه می‌گردد و وجدان نادیده گرفته می‌شود. آتشی که باید شعله‌ور باشد، به خاکستر و زغالِ نیم‌سوز بدل می‌گردد. روح از حضور باز نمی‌ایستد؛ بلکه از آشکار شدن

باز می‌ماند. عطایای او بدون استفاده می‌مانند و صدای او شنیده نمی‌شود، نه به این دلیل که او از سخن گفتن باز ایستاده، بلکه به این سبب که ایماندار از گوش سپردن دست کشیده است.

خوار شمردن روح فیض

عبرانیان ۱۰:۲۹ دسته‌بندی حتی شدیدتری را نام می‌برد: «به روح فیض اهانت کرده» (enybrizō ἐνυβρίζω^{G1796}) – توهین کردن، با تحقیر رفتار کردن). در جایی که محزون ساختن، غمی است که روح احساس می‌کند و فرونشاندن، آتشی است که ایماندار خفه می‌کند، «اهانت» همان تحقیر فعالانه است. این لگدمال کردن عمدی مقدسات و ناچیز شمردن خون روح است. این لغزش یک ایماندار ضعیف نیست، بلکه پوزخند یک قلب سخت‌شده است.

با این حال، حتی در اینجا نیز روح، «روح فیض» نامیده شده است. نه «روح داوری»، نه «روح غضب» – بلکه روح فیض. وقتی او محزون می‌شود، می‌ماند. وقتی او فرونشاندن می‌شود، در زیر خاکستر باقی می‌ماند. وقتی به او توهین می‌شود، آنچه مورد اهانت قرار گرفته، فیض است. دعوت به توبه توسط همان شخصی صادر می‌شود که ما او را مجروح کرده‌ایم.

مفهوم رنجاندن یک شخص

روح در مقام شخص، نه یک نیرو

تمام شهادت کتاب مقدس درباره رنجاندن روح بر یک پیش‌فرض واحد و غیرقابل‌انکار استوار است: روح‌القدس یک شخص است. شما نمی‌توانید یک تأثیر را برنجانید. نمی‌توانید به یک نیرو زخم بزنید. نمی‌توانید یک اصل را خاموش کنید. تنها یک شخص است که می‌تواند محزون شود، طرد گردد، مورد اهانت قرار گیرد یا در برابرش مقاومت شود.

واژه عبری רֹּחַ רוּחַ^{H7307} rūah به معنای «باد، نفَس، روح» است – اما افعالی که همراه با آن به کار رفته‌اند، شخصیت او را آشکار می‌سازند. در اشعیا ۶۳:۱۰، روح رنجیده (āsab) شده و علیه او طغیان (mārā) گشته است. در مزمور ۷۸:۴۰، او تحریک می‌شود. در نحمیا ۹:۲۰، او به عنوان معلم عطا شده است. در حزقیال، او برمی‌افرازد، حمل می‌کند و سخن می‌گوید. عهد جدید حتی صریح‌تر است: او تعلیم می‌دهد (John 14:26)، شهادت می‌دهد (John 15:26)، هدایت می‌کند (John 16:13)، سخن می‌گوید (Acts 10:19)، (Acts 8:29)، (Acts 16:6) و شفاعت می‌کند (Rom 8:26). تمام این‌ها اعمال یک شخص است، نه یک نیرو.

کتاب اعمال رسولان روشن‌ترین گواه را به دست می‌دهد. هنگامی که حنانیا بخشی از بهای زمین را نگاه داشت، پطرس گفت: «...چرا شیطان دل تو را پر ساخته تا به روح‌القدس دروغ گویی...؟» – و بی‌درنگ افزود: «به مردم دروغ نگفتی، بلکه به خدا» (اعمال ۳:۵-۴). به یک نیرو نمی‌توان دروغ گفت؛ دروغ، وجود شخصی را پیش‌فرض می‌گیرد که بتوان او را فریفت. و پطرس در همان نفس، «روح‌القدس» را با «خدا» برابر می‌نهد. روح نه‌تنها یک شخص است – بلکه خود خداست، و گناه علیه او دروغی است که راست در برابر چهره‌ی خدا گفته می‌شود.

این امر همه چیز را تغییر می‌دهد. اگر روح صرفاً یک جریان الهی بود، رنجاندن او تنها یک استعاره می‌بود – یک اغراق شاعرانه. اما اگر او یک شخص است – اگر روح، خدای روح‌القدس و هم‌ذات با پدر و پسر است – آنگاه گناه ما علیه او واقعی، ملموس و شخصی است. این نه شکستن یک قانون، بلکه مجروح ساختن یک رابطه است.

اندوه و قلب خدا

وقتی خدا رنجیده می‌شود، به این معناست که او آن‌گونه که برخی الهیات‌ها تصور می‌کنند، نفوذناپذیر و تأثیرناپذیر نیست. آرمان رواقی – خدایی که نمی‌تواند احساس کند – خدای کتاب‌مقدس نیست. خدایی که بر طوفان غمگین می‌شود (Gen 6:6)، که در بیابان رنجیده می‌گردد (Ps 78:40)، که از سخت‌دلی انسان‌ها محزون می‌شود (Mark 3:5) و از گناهان قوم خویش دلگیر می‌گردد – Eph 4:30 این خدایی است که چنان عمیق محبت می‌کند که می‌تواند آزرده شود. و تصادفی در گزینش واژه نیست که مرقس برای اندوه عیسی در کنیسه از $\sigma\upsilon\lambda\lambda\upsilon\pi\acute{\epsilon}\omega$ syllypeō^{G4818} استفاده می‌کند – ترکیبی از همان $\lambda\upsilon\pi\acute{\epsilon}\omega$ lypeō^{G3076} که پولس برای محزون ساختن روح به کار می‌برد. پسری که از سخت‌دلی دل‌ها اندوهگین می‌شود و روحی که از گناه قومش محزون می‌گردد، یک اندوه واحد را در میان دارند؛ محبت تثلیث، یک زخم مشترک را می‌شناسد.

و راز در اینجا نهفته است: رنجش او از سر درماندگی نیست، گویی که ما می‌توانیم مقاصد او را خنثی کنیم. بلکه این رنجش محبت طرد شده است. روحی که ما را مُهر کرده است، وقتی او را مجروح می‌کنیم، دست از ما نمی‌کشد – او زخم را حس می‌کند و باقی می‌ماند. رنجش خدا نه از سر شکست، بلکه ناشی از وفاداری عهدگونه است. او همچنان به ترغیب، توبیخ و شفاعت ادامه می‌دهد، حتی زمانی که ما باعث اندوه او می‌شویم.

کفر بر ضد روح‌القدس

گناهی که آمرزیده نمی‌شود

Matthew 12:31-32 · از این رو به شما می‌گویم: هر گناه و کفری از انسان آمرزیده می‌شود، اما کفر به روح‌القدس آمرزیده نخواهد شد. و هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود؛ اما هر که بر ضد روح‌القدس سخن گوید، نه در این عالم و نه در عالم آینده آمرزیده نخواهد شد.

پله‌ای فراتر از اهانت به روح فیض وجود دارد. خود عیسی آن را نام می‌برد، و این هشدار، سهمگین‌ترین هشدارها در سراسر کتاب‌مقدس است: یگانه گناهی که آمرزیده نمی‌شود – نه در این عالم و نه در عالم آینده. مرقس آن را حتی تکان‌دهنده‌تر بیان می‌کند:

Mark 3:28-29 · هر آینه به شما می‌گویم که همه‌ی گناهان بنی‌آدم آمرزیده می‌شود و هر قسم کفری که گفته باشند؛ اما هر که به روح‌القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود، بلکه مستوجب عذاب ابدی است.

توجه کنید که فیض پیش از ذکر آن استثنا، تا چه اندازه گشوده می‌شود: «همه‌ی گناهان»، «هر قسم کفر». هیچ گناهی چنان بزرگ نیست که صلیب بدان نرسد – جز همین یک. مرقس خطر آن را «ابدی» αἰώνιος aiōnios^{G166} می‌خواند: تنها خطری که کتاب مقدس آن را بی‌پایان می‌داند.

نردبان

افعالی را که کتاب مقدس به کار می‌برد در کنار هم بگذارید، آنگاه نردبانی پدیدار می‌شود که پله‌به‌پله بالا می‌رود. مقاومت کردن ἀντιπίπτω antiptō^{G496} – پس زدن هدایت روح، چنان‌که پدران کردند (اعمال ۷:۵۱). محزون ساختن λυπέω lypeō^{G3076} – زخم زدن به او که ما را مُهر می‌کند (افسسیان ۴:۳۰). خاموش کردن σβέννυμι sbennymi^{G4570} – فرونشاندن آتشی او (اول تسالونیکیان ۵:۱۹). اهانت کردن ἐνυβρίζω enybrizō^{G1796} – پایمال کردن روح فیض (عبرانیان ۱۰:۲۹). و در اوج: کفر گفتن βλασφημέω blasphēmeō^{G987} – آن طرد نهایی و سخت‌دلانه که آمرزیده نمی‌شود. این‌ها پنج گناه جدا از هم نیستند، بلکه یک راه واحدند که بالا می‌رود: از مقاومت، از میان زخم و خاموشی و تحقیر، تا آن نقطه که دل دیگر نمی‌تواند بازگردد.

کفر چیست

در سیاق متی، عیسی به‌تازگی دیوی را به روح خدا بیرون رانده بود، و فریسیان پاسخ دادند که او این کار را به یاری بعزبول، رئیس دیوها، می‌کند (متی ۱۲:۲۴-۲۸). پس کفر به روح، یک سخن شتاب‌زده یا فکری تاریک در لحظه‌ای ضعف نیست. بلکه نگرستن به کار بی‌چون‌وچرای روح، رو در رو، و دیو خواندن آن است – دیدن نور و، با چشمان باز، تاریکی نامیدن آن. این یک لغزش نیست، بلکه یک حکم است: دلی که دعوای خود را با خدا یکسره کرده و در را از درون بسته است.

آن‌که می‌ترسد، نیفتاده است

اینجا دل محزون باید به‌دقت گوش بسپارد. آن‌که از انجام این گناه هراس دارد، با همان هراسش نشان داده که آن را مرتکب نشده است. زیرا کفر به روح، چنان سخت‌دلی کاملی است که دیگر هیچ نمی‌پرواید – نه محزون می‌شود، نه می‌ترسد، نه آرزوی بازگشت دارد. اما آن اشتیاق، آن ترس، آن اندوهی که حس می‌کنی، سکوت کفر نیست؛ بلکه صدای خود روح است که هنوز فرا می‌خواند. او هنوز تو را ملزم می‌سازد – و آن‌که به کفر سخت شده، دیگر بر هیچ چیز ملزم نمی‌گردد. داوود ژرف افتاد، اما فریاد زد: «شادی نجات خود را به من باز ده» (مزمور ۵۱:۱۲). این فریاد، نقطه‌ی مقابل کفر است. تا زمانی که می‌توانی آن را دعا کنی، آن مُهر هنوز به‌تمامی بی‌حرمت نشده است؛ روح هنوز از آن توست، و راه بازگشت گشوده است.

روحي که هرگز ترک نمی‌کند

آیا روح می‌توانست برود؟

Psalms 51:11 · مرا از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من مگیر.

دعای داوود، ترسی را آشکار می‌کند که ما به همان شکل نمی‌شناسیم: ترس از اینکه روح ممکن است گرفته شود. او دعا نمی‌کند که تنها از اندوه رها شود، بلکه دعا می‌کند که خود روح را نگاه دارد. چرا؟ زیرا داوود دیده بود که چنین چیزی رخ می‌دهد.

First Samuel 16:14 · و روح خداوند از شائول دور شد، و روحی بد از جانب خداوند او را مضطرب می‌ساخت.

در عهد عتیق، روح بر انبیا، پادشاهان و صنعتگران برای کارهایی معین می‌آمد – و می‌توانست باز برود. شائول روح خداوند را حمل کرده بود، و داوود با چشمان خود دیده بود که همان روح، سَلَفِ او را ترک می‌کند. هنگامی که داوود افتاد، همین بود که از آن می‌ترسید: نه تنها روحی محزون، بلکه روحی که می‌رود.

مُهر تازه

تسلی عهد جدید در همین جاست. ایماندار دیگر پادشاهی نیست که روح بتواند او را ترک کند، بلکه معبدی است که مُهر شده است. ایمانداران «به روح القدس موعود مُهر شده‌اند»، و این روح «بیعانه ^{G728} ἀρραβών arrhabōn میراث ماست، تا روز رستگاری» (افسیان ۱:۱۳-۱۴؛ ۴:۳۰). بیعانه برای آن داده نمی‌شود که پس گرفته شود؛ آن تضمین خود خداست که آنچه را آغاز کرده، به کمال خواهد رساند.

بدین سان، تنها سه جایی در عهد عتیق که حتی نام «روح قدوس» را می‌برند، در یک کمان به هم پیوند می‌خورند: در مزمور ۵۱:۱۱ داوود می‌ترسد که روح گرفته شود؛ در اشعیا ۶۳:۱۰ روح محزون می‌گردد – و هر دو پاسخ خود را در آن مُهری می‌یابند که شکستنی نیست. روح محزون می‌شود، اما باقی می‌ماند. این اندوه، اندوه جدایی نیست، بلکه اندوه وفاداری است.

از همین روست که اندوه مسیحی بر گناه، چیزی جز هراس داوود است. ما نه همچون کسانی که از دست دادن روح می‌ترسند، بلکه همچون کسانی اندوهگین می‌شویم که مهمان ساکن در درونشان مجروح می‌شود و با این حال نمی‌رود. حضور پایدار او، همان چیزی است که اندوه را ممکن می‌سازد – و همان چیزی است که توبه را ایمن می‌گرداند.

بازگرداندن آنچه محزون گشته است

بازگردید و دیگر محزون مباشید

فرمان جنبه‌ای سلبی دارد – «محزون مسازید» – اما پاسخ انجیل ایجابی است: توبه، شادی را باز می‌گرداند. داوود این را درک کرده بود. او پس از گناهش با بَت شَبَّع، دعا نکرد که «روح را بازگردان» (زیرا روح او را ترک نکرده بود)، بلکه دعا کرد: «شادی نجات خود را به من باز ده» (Ps. 51:12). روح همچنان آنجا بود، اما شادی حضور او به سبب اندوه اعتراف‌نشده، تیره و تار گشته بود.

پولس ما را در جنبه سلبی رها نمی‌کند. او بلافاصله پس از فرمان «محزون مسازید»، جنبه ایجابی را بیان می‌کند: «با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همدیگر را عفو کنید، چنانکه خدا نیز در مسیح شما را آمرزیده است (Eph. 4:32)» درمان محزون ساختن روح، خودکاو مضطربانه نیست، بلکه فیض فعال نسبت به دیگران است. هنگامی که همان‌گونه که بخشیده شده‌ایم، دیگران را می‌بخشیم، دیگر روحی را که ما را با همان بخشش مَهر کرده است، مجروح نمی‌سازیم.

سلوک در روح

اما راهی هست که فراتر از صرف پرهیز از زخم زدن است. پولس آن را «سلوک در روح» می‌نامد: «به روح رفتار کنید، پس شهوت جسم را به‌جا نخواهید آورد» (غلاطیان ۵:۱۶)، و «اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح هم رفتار بکنیم» (غلاطیان ۵:۲۵). همان روحی که می‌تواند محزون شود، همان است که در ما میوه می‌آورد – «محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری» (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). او نه تنها کسی است که می‌توان او را آزد، بلکه روح راستی است که ما را به تمام راستی هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶:۱۳)، تسلی‌دهنده‌ای که همه چیز را به ما می‌آموزد (یوحنا ۱۴:۲۶) و آن‌که با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی برای ما شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۲۶). پس محزون نساختن او زندگی‌ای در ترس نیست، بلکه در رفاقت است: هر چه فضای بیشتری به او بدهیم، فضای کمتری برای آنچه او را می‌آزارد باقی می‌ماند.

روح از ضعف ما محزون نمی‌شود، بلکه از مقاومت ما اندوهگین می‌گردد. او از یادگیری ما دلسرد نمی‌شود – بلکه با غفلت ما خاموش می‌گردد. راه تکریم او، اجتناب از هر لغزش نیست، بلکه نرم‌خو ماندن در برابر صدای اوست. هرگاه ابر اندوه او را حس کردید، سریعاً اعتراف کنید. به صلیب بازگردید، جایی که آن مَهر نخستین بار زده شد. روحی که بر گناه شما غمگین می‌شود، همان روحی است که شما را بر آن ملزم می‌سازد – و او نه برای محکوم کردن، بلکه برای بازسازی، الزام می‌بخشد.

حقیقت شگفت‌انگیز کتاب مقدس این است که روح‌القدس می‌تواند محزون شود – اما نمی‌توان او را از کسانی که مَهر کرده است، راند. محبت او قوی‌تر از اندوه ماست. او منتظر می‌ماند. او شفاعت می‌کند. او کتان نیم‌سوخته را دوباره به شعله مبدل می‌سازد. روز رستگاری در راه است و تا آن زمان، روح باقی می‌ماند. سهم ما این است که از محزون ساختن او دست برداریم و بگذاریم او همان چیزی باشد که برای آن آمده است: شادی نجات ما، آتش پرستش ما و مَهر تعلق ما.

How this was made

This is the author's own work. It was composed with [junifye](#) and an AI assistant, drawing its Scripture and original-language work (Greek, Hebrew, cross-references) from [Darash](#) (Hebrew darash, "to seek, inquire, study"), a tool and reference work for the Bible in its original languages.

A gift of support — [Stripe](#)



Scan to read this book online